

تربيت فرزند

﴿وَأَمْرُ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾

- تربیت و امر به معروف

۱. ﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا﴾^۱؛ او همواره خانواده اش را به نماز و زکات فرمان می داد و همواره مورد رضایت پروردگارش بود.

تفسیر

در این دو آیه به صادق الوعد بودن، پیامبر عالی مقام بودن، امر به نماز و پیوند و رابطه با خالق داشتن، امر به زکات و رابطه با خلق خدا برقرار نمودن و بالاخره انجام کارهایی که جلب خشنودی خدا را کند، از صفات این پیامبر بزرگ الهی شمرده شده است. تکیه روی وفای به عهد و توجه به تربیت خانواده، به اهمیت فوق العاده این دو وظیفه الهی اشاره می کند که یکی قبل از مقام نبوت او ذکر شده و دیگری بلا فاصله بعد از مقام نبوت.

نخستین مرحله برای تبلیغ رسالت، شروع از خانواده خویشتن است، که از همه به انسان نزدیک تر می باشد، به همین دلیل پیامبر اسلام ﷺ نیز نخست دعوت خود را از خدیجه همسر گرامیش و علی ؑ پسر عمومیش شروع کرد و سپس طبق فرمان ﴿وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ

۱. مریم، آیه ۵۵

الْأَقْرَبِينَ》^۱ به بستگان نزدیکش پرداخت.

در آیه ۱۳۲ سوره طه نیز می‌خوانیم: «وَأَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»؛ خانواده خود را به نماز دعوت کن و بر انجام نماز شکیبا باش.^۲

- مسئولیت در برابر خانواده

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيْكُمْ ناراً وَ قُوْدُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةُ غِلَاظٌ شَدَادٌ لَا يَعْصُمُونَ اللَّهَ مَا أَمْرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمِرُونَ»^۳؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید، آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سخت‌گیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آن‌چه را فرمان داده شده‌اند (به طور کامل) اجرا می‌نمایند.

تفسیر

خداوند در آیات مورد بحث روی سخن را به همه مؤمنان کرده و دستوراتی درباره تعلیم و تربیت همسر و فرزندان و خانواده به آن‌ها می‌دهد، نخست می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيْكُمْ ناراً وَ قُوْدُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ»، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها هستند نگاهدارید.

نگه‌داری خویشن، به ترک معاصی و عدم تسلیم در برابر شهوات سرکش است و نگه‌داری خانواده به تعلیم و تربیت، امر به معروف و نهی از منکر و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هر گونه آلودگی در فضای خانه و خانواده است.

این برنامه‌ای است که باید از نخستین سنگ بنای خانواده، یعنی از مقدمات ازدواج و

۱. شعراء، آیه ۲۱۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۹۶.

۳. تحریم، آیه ۶.

سپس نخستین لحظه تولد فرزند آغاز گردد و در تمام مراحل با برنامه‌ریزی صحیح و با نهایت دقت تعقیب شود.

به تعبیر دیگر حق زن و فرزند تنها با تأمین هزینه زندگی، مسکن و تغذیه آن‌ها حاصل نمی‌شود، مهم‌تر از آن تغذیه روح و جان آن‌ها و به کار گرفتن اصول تعلیم و تربیت صحیح است.

قابل توجه این که تعبیر به "قوا" (نگاهدارید) اشاره به این است که اگر آن‌ها را به حال خود رها کنید، قطعاً به سوی آتش دوزخ پیش می‌روند و شما هستید که باید آن‌ها را از سقوط در آتش دوزخ حفظ کنید.

"وقود"- بر وزن کبود - چنان‌که قبل از اشاره کرده‌ایم به معنی "آتش‌گیره" یعنی ماده قابل اشتعال مانند هیزم است (نه به معنی آتش‌زنی مثل کبریت، چرا که اعراب آن را "زناد" می‌گویند).^۱

پیام‌ها

۱- پیامبران، علاوه بر مسئولیت اجتماعی، مسئولیت خانوادگی هم دارند: «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ».

۲- سفارش به نماز و زکات، از وظایف پدر خانواده است: «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ» (با این‌که سفارش به نماز در خانواده‌ها کم و بیش هست، اما سفارش به زکات نیست).

۳- امر به نماز و زکات، از مصاديق امر به معروف است. «وَكَانَ يَأْمُرُ».

۴- نماز (ارتباط با خالق) و زکات (ارتباط با مخلوق)، از هم جدا نیست: (عبادت بدنبی به تنهایی شرط کمال نیست): «بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ».

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۸۷

۵- در امر به معروف و توصیه به نماز، باید از نزدیکان شروع کنیم: «کانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ».

۶- ارشاد و توصیه به نماز باید دائمی باشد: «وَكَانَ يَأْمُرُ

آیات مربوط

لزوم موعظه فرزند

۳. ﴿وَإِذْ قَالَ لَقَمَانُ لَأْنِيهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكُ بِاللَّهِ إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾؛ (به خاطر بیاور) هنگامی را که لقمان به فرزندش - در حالی که او را موعظه می‌کرد - گفت: «پسرم! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است.

لقمان: ﴿يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدُلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾ یا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأَمْوَارِ﴾ وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْسِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلُّ مُخْتَالٍ فَخُورٌ﴾ وَ اقْصِدْ فِي مَشِيكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾؛ پسرم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (کار نیک یا بد) باشد و در دل سنگی یا در (گوشه‌ای از) آسمان‌ها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می‌آورد خداوند دقیق و آگاه است﴿ پسرم! نماز را بربا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصایبی که به تو می‌رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم است﴿ (پسرم!) با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردن و مغورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغوروی را دوست ندارد.﴾ (پسرم!) در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن، از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزن) که زشت‌ترین صدای صدای خران است.

۱. لقمان، آیه ۱۳.

۲. لقمان، آیات ۱۹-۱۶.

-نهی فرزند از همنشینی بدکاران

۴. (وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَ نَادِي نُوحُ أَبَهُ وَ كَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَىَ ارْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ)؛ و آن کشتی، آنها را از میان امواجی همچون کوههای حرکت می داد (در این هنگام) نوح فرزندش را که در گوشاهای بود، صدا زد: «پسرم! همراه ما سوار شو و با کافران میباش». ^۱

-دعوت خانواده به نماز

۵. (وَأَمْرُ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْتَلِكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى)؛ خانواده خود را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکیبا باش، از تو روزی نمی خواهیم (بلکه)، ما به تو روزی می دهیم و عاقبت نیک برای تقواست. ^۲

-دعوت فرزندان به تسليم در برابر خدا

۶. (وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَ يَعْقُوبُ يَا بَنِيَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ)؛ و ابراهیم و یعقوب (در واپسین لحظات عمر)، فرزندان خود را به این آیین وصیت کردند (و هر کدام به فرزندان خویش گفتند): «فرزندان من! خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است و شما، جز به آیین اسلام (=تسليم در برابر فرمان خدا) از دنیا نروید. ^۳

روايات

۱. قال رسول الله ﷺ:

..... و الرّجل راع على أهل بيته و هو مسئول عنهم، فالمرأة راعية على أهل بيته
بعلها و ولده و هي مسؤولة عنهم^۴ ؟ ... مرد که رئیس خانواده است، فرمانروای زن

۱. هود، آیه ۳۲.

۲. طه، آیه ۱۳۲.

۳. بقره، آیه ۱۳۲.

۴. الحديث، ج ۲، ص ۳۴۸.

۱۴۶ / ره توشه راهیان نور(پیام‌های قرآنی)

و فرزندان خویش است و در برابر آنان مسئول است، زن بر کودکان خود فرمانروا
و حاکم است و در برابر آنان مسئولیت دارد.

قال بعضهم شکوت الی ابی الحسن موسی بن جعفر علیہ السلام ابنا لی فقال: لا تضره و
اهجره و لا تطل^۱; مردی حضور حضرت اباالحسن موسی بن جعفر علیہ السلام از فرزند
خود شکایت کرد. حضرت فرمود: فرزندت را نزن و برای ادب کردنش، از او قهر
کن، ولی مواظب باش قهرت طول نکشد و هر چه زودتر آشتب کن.

۲. قال علی علیہ السلام:

ولدک ریحانتك سبعا و خادمک سبعا ثم هو عدوک او صدیقک^۲; علی علیہ السلام
فرموده است: فرزندت در هفت سال اول، برگ خوشبویی بر ساقه درخت وجود
شما است و در هفت سال دوم، خدمتگزار مطیع و فرمانبردار شما است و در هفت
سال سوم، ممکن است دشمن بدخواه شما یا دوست خیرخواه شما باشد.

۳. عن ابی عبدالله علیہ السلام:

خیر ما ورث الآباء الابناء الادب^۳; بهترین ارشی که پدران می‌توانند به فرزندان
خویش بدهند، ادب و تربیت صحیح است.

۴. عن ابی عبدالله علیہ السلام قال:

قال رسول الله علیہ السلام: رحم الله من اعان ولده على بره. قال قلت كيف يعينه على
بره؟ قال يقبل ميسوره و يتتجاوز عن معسورة و لا يرهقه و لا يخرق به^۴; رسول
اکرم فرمود: خدای رحمت کند کسی را که در نیکی و نیکوکاری به فرزند خویش
کمک کند. راوی حدیث پرسید: چگونه فرزند خود را در نیکی یاری نماید؟

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۴۶.

۳. همان، ص ۳۵۰.

۴. همان.

حضرت در جواب چهار دستور داد:

- ۱- آن‌چه را که کودک در قوه و قدرت داشته و انجام داده است، از او قبول کند.
- ۲- آن‌چه انجام آن برای کودک سنگین و طاقت‌فرسا است، از او نخواهد.
- ۳- او را به گناه و طغیان و ادار نکند.
- ۴- به او دروغ نگوید و در برابر او مرتکب اعمال احمقانه نشود.
۵. قال النبی ﷺ:

من کان عنده صبی فلیتصاب له^۱؛ آن کس که نزد او کودکی است، باید در پرورش
وی کودکانه رفتار نماید.

داستان‌ها

۱- ارزش فرزند صالح

رسول خدا ﷺ فرمود: روزی حضرت عیسیٰ از کنار قبری عبور کرد که صاحب
آن قبر شکنجه و عذاب می‌شد، سال آینده از کنار همان قبر عبور نمود، دید که او عذاب
نمی‌شود عرض کرد: پروردگار! سال گذشته کنار این قبر عبور کردم، صاحبیش تحت
شکنجه و عذاب بود؛ ولی امسال بر همان قبر عبور کردم، عذابی بر او ندیدم، علت
چیست؟

خداآوند متعال به او وحی فرمود: از صاحب قبر، فرزند صالحی به حد بلوغ و رشد
رسید و دو عمل نیک انجام داد: ۱- جاده‌ای را هموار و اصلاح کرد - ۲- به یتیمی، محل
سکونت داد و او را در پناه خود گرفت، او را به خاطر کردار نیک فرزندش، آمرزیدم.^۲

۲- تأثیر غذای حرام در فرزند

شهید حاج شیخ فضل الله نوری را در زمان مشروطه به دار زدند. این مجتهد عادل

۱. همان.

۲. طائف الحکم، ج ۲، ص ۵۲.

انقلابی، علیه مشروطه غیر مشروعه آن زمان، قد عَلَم کرد. با این‌که اول مشروطه خواه بود، اما چون مشروطه در جهت اسلام نبود، با آن مخالفت کرد. عاقبت او را گرفتند و زندانی کردند. شیخ، پسری داشت. این پسر، بیش از بقیه اصرار داشت که پدرش را اعدام کنند. یکی از بزرگان گفته بود، من به زندان رفتم و علت را از شیخ فضل الله نوری(ره) سوال کردم. ایشان فرمود: خود من هم انتظارش را داشتم که پسرم چنین از کار درآید. چون شیخ شهید، اثر تعجب را در چهره آن مرد دید، اضافه کرد، این بچه در نجف متولد شد. در آن هنگام مادرش بیمار بود، لذا شیر نداشت. مجبور شدیم که یک دایه شیرده برای او بگیریم. پس از مدتی که آن زن به پسرم شیر می‌داد، ناگهان متوجه شدیم که وی زن آلوده‌ای است؛ علاوه بر آن از دشمنان امیر مؤمنان علیهم السلام نیز بود. کار این پسر به جایی رسید که در هنگام اعدام پدرش کف زد. آن پسر فاسد، پسری دیگر تحویل جامعه داد به نام کیانوری، که رئیس حزب توده شد.^۱

۳- همراه ناآزموده

سعدی گوید: یک‌سال از تنگه بین بلخ و هری به سفر می‌رفتم. راه سفر امن نبود؛ زیرا راه‌زنان خون‌خوار در کمین مسافران و کاروان‌ها بودند. جوانی به عنوان راهنمای نگهبان به همراه من حرکت کرد.

این جوان، انسانی نیرومند و درشت هیکل بود و برای دفاع با سپر، ورزیده بود و در تیراندازی مهارت داشت. زور و نیرویش در کمان‌کشی به اندازه ده پهلوان بود، ولی یک عیب داشت و آن این‌که با ناز و نعمت و خوشگذرانی بزرگ شده بود. جهان‌دیده و سفر کرده نبود، بلکه سایه پروردۀ بود، با صدای غرش طبل دلاوران آشنا نبود و برق شمشیر سوارکاران را ندیده بود.

اتفاقاً من و این جوان پشت سر هم حرکت می‌کردیم و هر مانعی که سر راه بود برطرف می‌کرد.

۱. تربیت فرزند در اسلام، مرتضی مطهری، ص ۸۹

تربیت فرزند / ۱۴۹

ما هم چنان به راه ادامه می‌دادیم که ناگاه دو نفر راهزن، از پشت سنگی سر برآوردن و
قصد جنگ ما نمودند، در دست یکی از آن‌ها چوبی و در بغل دیگری پتکی بود.
به جوان گفتم: چرا درنگ می‌کنی اکنون هنگام زورآزمایی است؟ دیدم تیر و کمان
از دست او افتداده و لرزه بر اندام شده و خود را باخته است، کار به جایی رسید که چاره‌ای
جز تسليم نبود، همه بار و بنه و اسلحه و لباس‌ها را در اختیار آن دو رهزن قرار دادیم و با
جان سالم از دست آن‌ها رها شدیم.

شعر و حکمت

بچه عزیز است، تربیت او عزیز‌تر.

همان جفای پدر بود و سیلی استاد
تمتعی که من از فضل در جهان بردم

توبه

﴿ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا ﴾

- بهترین توبه

۱. ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا ﴾^۱

تفسیر:

نصوحا: کلمه "نصوح" از ماده نصح است که به معنای جستجو از بهترین عمل و بهترین گفتاری است که صاحبش را بهتر و بیشتر سود ببخشد، این کلمه معنایی دیگر نیز دارد و آن عبارت است از اخلاص. توبه نصوح عبارت است از توبه‌ای که صاحبش را از برگشتن به طرف گناه باز دارد و یا توبه‌ای که بنده را برای رجوع از گناه خالص سازد، در نتیجه دیگر به آن عملی که از آن توبه کرده برنگردد.^۲

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید توبه کنید به سوی خدا از گناهاتان و برگردید به طاعت خدا.

تَوْبَةً نَصُوحًا یعنی توبه خالص و فقط برای خدا. عکرمه از ابن عباس روایت کرده که معاذ بن جبل گفت: ای رسول خدا توبه نصوح چیست؟ فرمود: این است که گناه کاری

۱. تحریم، آیه ۸.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۳۵.

توبه کند و دیگر به گناه برنگردد و توبه خود را نشکند، چنان‌که شیر به پستان برنمی‌گردد!

-نامیدی، هرگز!

۲. **﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾**^۱; بگو ای بندگان من که بر خویشن زیاده‌روی روا داشته‌اید از رحمت خدا نومید نشوید، در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد.

تفسیر

الف) عبادی: با آوردن این کلمه دلیل دعوت کفار را بیان می‌کند و آن این که ایشان عبد اویند و حق مولا بر عبد این است که او را عبادت کند و امرش را اطاعت کند، پس مولا حق دارد او را به اطاعت و عبادت خود دعوت کند. اضافه (ی) متکلم به (عباد) برای ترغیب آنان به پذیرفتن دعوت است.^۲

ب) **أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ**: راغب می‌گوید "اسراف" به معنای تجاوز از حد در هر عملی است که کسی انجام دهد. اسراف بر نفس، تعدی بر نفس به جنایت کردن و به ارتکاب گناه است چه شرک باشد، چه گناهان کبیره و چه گناهان صغیره، چون سیاق، این عمومیت را افاده می‌کند.^۳

ج) لا تقنطوا: "قنوط" به معنای نومیدی است.^۴

پیامها

۱- توبه باید به درگاه خدا باشد نه بازگو کردن آن نزد دیگران «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ».

۱. ترجمه مجمع البیان، ج ۲۵، ص ۱۴۸.

۲. زمر، آیه ۵۳.

۳. المیزان، ج ۱۷، ص ۲۷۸.

۴. همان، ص ۲۷.

۵. همان، ص ۲۷۹.

۲- امید به مغفرت، زمینه آمرزش است «لَا تَقْنَطُوا إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ»

آیات مرتبط

۳. توفیق توبه از خداست: «تَابَ عَلَيْهِمْ لِتُوَبُوا»^۱

۴. وعده غفران: «وَإِنِّي لَغَافِرٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا»^۲.

۵. تبدیل گناه به حسن: «يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»^۳.

۶. محو گناهان: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِنُ الْسَّيِّئَاتِ»^۴.

ارجاعات قرآنی

- | | |
|--------------------------------|---|
| الف: توبه کردن، آل عمران، ۱۳۵. | } |
| ب: ترك گناهان كبيره، نساء، ۳۱. | |
| ج: حسنات: هود، ۱۱۴. | |
- ۱- اسباب بخشش گناهان:

۲- تشويق به توبه:

اعراف، ۱۳۵ - توبه، ۱۰۴ - مائدہ، ۷۴ - هود، ۶۱ - بقره، ۱۸۶

يوسف، ۸۷ - بقره، ۲۲۲ - بقره، ۵۴ - طه، ۸۲ - شوري، ۲۵.

۳- شرایط توبه: آل عمران، ۱۳۵.

۴- آثار توبه: بقره، ۲۲۲ - نور، ۳۱ - هود، ۵۲ و ۳ - غافر، ۷ - فرقان، ۷۰ - شوري، ۲۵.

۵- عدم پذيرش توبه: نساء، ۱۸.

۶- گناه، ظلم بر نفس: اعراف، ۲۳ - نحل، ۱۱۸ - نساء، ۷۹ - بقره، ۲۸۶ - نساء، ۱۱۱.

۱. توبه، ۱۱۸.

۲. طه، آيه ۸۲.

۳. فرقان، آيه ۷۰.

۴. هود، آيه ۱۱۴.

روايات

–توبه كامل

١. قال امير المؤمنين علیه السلام:

الاستغفار درجة العلين و هو اسم واقع على ستة معان: اولها الندم على مامضى
والثانى العزم على ترك العوداليه ابدا والثالث ان تؤدى الى المخلوقين حقوقهم
حتى تلقى الله املس ليس عليك تبعه، والرابع ان تعمد الى كل فريضه عليك
ضييعتها فتؤدى حقها، والخامس ان تعمد الى اللحم الذى نبت على السحت فتدليبه
بالاحزان حتى تلصق الجلد بالعظم، وينشأ بينهما لحم جديد، والسادس ان تذيق
الجسم الم الطاعه كما اذقته حلاوة المعصيه^١؛ استغفار درجه والامقامان است و
دارای شش معناست، اول: پشيماني از آنچه گذشت. دوم: تصميم به عدم
بازگشت. سوم: پرداختن حقوق مردم چنان که خدا را پاک دیدار کني که چيزی بر
عهده تو نباشد. چهارم: تمام واجبات ضايع ساخته را به جا آوری. پنجم: گوشتی
که از حرام بر تنت روبيده، با اندوه فراوان آب کني، چنان که پوست به استخوان
چسبیده گوشت تازه برويد. ششم: رنج طاعت را به تن بچشانی چنان که شيرينی
گناه را به او چشانده بودی.

روايات مرتبط

–سود پشيماني

٢. قال امير المؤمنين علیه السلام:

ان الندم على الشر يدعوا الى تركه^٢؛ پشيماني از گناه (تو را) به ترك گناه
ميکشاند.

١. نهج البلاغه، حكمت ٤١٧.

٢. كافي، ج ٢، ص ٤٢٧.

۱۵۴ / ره‌توشه راهیان نور(پیام‌های قرآنی)

۳. قال رسول الله: ﷺ

الندامة توبة^۱؛ پشیمانی (از گناه) توبه است.

– راه نجات –

۴. قال الصادق علیه السلام:

والله ما ينجو من الذنب الا من اقر به^۲؛ به خدا قسم کسی از گناه نجات پیدا نمی‌کند مگر آن که (نzd خدا) به گناهش اعتراف کند.

۵. قال الصادق علیه السلام:

لكل شى دواء و دواء الذنوب الاستغفار^۳؛ برای هر دردی دوایی است و دوای گناهان استغفار است.

۶. قال الصادق علیه السلام:

التائب من الذنب كمن لا ذنب له والمقيم على الذنب وهو مستغفر كالمستهزء^۴؛
کسی که از گناه توبه می‌کند مانند کسی است که گناهی ندارد (اما) کسی که استغفار کند و باز سراغ گناه می‌رود مثل کسی است که (نعود بالله، خدا را) مسخره می‌کند.

داستان

۱- عابد و فاسق

در بنی اسرائیل مردی فاسق زندگی می‌کرد. پس از عمری فسق و فجور، از کارهایش پشیمان گشته و به فکر توبه افتاد. در آن نزدیکی مرد عابدی زندگی می‌کرد که به عابدترین و زاهدترین فرد بنی اسرائیل مشهور بود. خداوند از رحمت خود ابری را مامور کرده بود که همیشه بر روی سایه افکند تا خورشید او را نیازارد. او مستجاب الدعوه بود. مرد

۱. وسائل الشیعه، باب جهاد، ص ۸۱.

۲. کافی، ج ۲، ص ۴۲۶.

۳. همان، ص ۴۳۹.

۴. همان، ص ۴۳۵.

گناه کار تصمیم گرفت نزد عابد رفته و از گناهانش توبه کند و از او بخواهد برایش دعا کند شاید خداوند گناهان بی‌شمارش را بیخشد. وقتی به در خانه عابد رسید، دید او به دیوار تکیه داده و ابر بر او سایه افکنده بود.

وقتی عابد گناه کار را دید از وی کنار کشید و از صحبت با او خودداری کرد و وی را با خشونت از خود راند. مرد گناه کار دل‌شکسته گردید و اشک در چشم‌اش حلقه زد. به ناچار از خانه عابد بیرون رفت، در این هنگام ابری که روی عابد سایه افکنده بود به حرکت درآمد و بر سر گناه کار توبه کار سایه افکند.

به پیامبر آن زمان وحی رسید که «خداوند از بند گانش مهربان‌تر و آمرزنده‌تر است». چون عابد، مرد توبه کار را از خود راند، از نظر لطف الهی افتاد و مقامش را از دست داد.^۱

۲- بیست سال معصیت

جوانی در بنی اسرائیل زندگی می‌کرد و به عبادت خداوند مشغول بود. روزها را به روزه و شب‌ها را به نماز و عبادت. بیست سال کارش همین بود، تا این که روزی شیطان او را فریفت، از خدا فاصله گرفت و عبادت‌ها را به گناه تبدیل کرد و از جمله گناه کاران شد و بیست سال براین طریق ماند. روزی جلوی آینه آمد، خود را دید، موها یش سفید شده بود. به خود آمد و از کردارش سخت نادم و پریشان شد.

گفت: خدایا بیست سال عبادت و بیست سال معصیت کردم، اگر توبه کنم آیا قبول می‌کنی؟ صدایی شنید که می‌فرماید: «تا آن وقتی که ما را دوست داشتی، ما هم تو را دوست داشتیم، ترک ما کردی، ما هم تو را ترک کردیم، معصیت ما را کردی، مهلت دادیم، اگر توبه کنی ما هم می‌پذیریم.^۲

۳- کارمند بنی امیه

علی بن حمزه می‌گوید: دوست جوانی داشتم که شغل نویسنده‌گی در دستگاه بنی امیه را داشت. روزی به من گفت: از امام صادق علیه السلام برایم وقت بگیر تا به خدمتش برسم. من از

۱. داستان‌های شهید دستغیب، ص ۵۷ - ۵۶.

۲. ثمرة الحياة، ج ۳، ص ۳۷۷.

امام اجازه گرفتم تا او شریفیاب شود، ایشان اجازه دادند. در وقت مقرر خدمت امام رفتیم.
دوستم سلام کرد و عرض کرد: فدایت شوم من در امور مالی بنی‌امیه منصبی داشتم و
از این راه ثروت بسیاری اندوخته‌ام و بعضی خلاف‌ها هم انجام داده‌ام.

امام علی‌الله فرمودند: اگر بنی‌امیه افرادی مثل شما را نداشتند تا مالیات برایشان جمع کند و
در جنگ‌ها و جماعات، آن‌ها را همراهی کنند، آن‌ها حق ما را غصب نمی‌کردند.
جوان گفت: آیا راه نجاتی برای من هست؟

فرمود: اگر بگوییم عمل می‌کنی؟ گفت: آری. فرمود: آن‌چه از مال مردم نزد تو هست
و صاحبانش را می‌شناسی به آن‌ها برگردان و آن‌چه که صاحبانش را نمی‌شناسی از طرف
آن‌ها صدقه بده، من در مقابل این کار بهشت را برای تو ضمانت می‌کنم.

جوان سر به زیر انداخت و مدت طولانی فکر کرد و سپس گفت: فدایت شوم
دستورت را اجرا می‌کنم. علی بن حمزه می‌گوید: به همراه جوان برخواستیم و به کوفه
رفتیم. او همه چیز خود حتی لباس‌هایش را به صاحبانشان برگرداند و یا صدقه داد. من از
دوستانم مقداری پول برای او جمع کردم و لباس برایش خریداری کردم و خرجی برایش
می‌فرستادیم. چند ماهی از این جریان گذشت و او مریض شد. ما مرتب به عیادت او
می‌رفتیم. روزی نزد او رفتیم، در حال جان دادن بود. چشم خود را باز کرد و گفت: ای
علی! آن‌چه امام به من وعده داد به آن وفا کرد، این گفت و از دنیا رفت. ما او را غسل و
کفن کرده و به خاک سپردیم. مدتی بعد خدمت امام علی‌الله رسیدم، همین‌که مرا دیدند
فرمودند: ای علی ما به وعده خود در مورد دوست تو وفا کردیم. عرض کردم: همین‌طور
است فدایت شوم، او هم هنگام مردن این مطلب (ضمانت بهشت) را به من گفت!

شعار

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| گر کافر و گبر و بت پرستی باز آی | باز آباز آ هر آن‌چه هستی باز آی |
| صد بار اگر توبه شکستی باز آی | این در گه ما در گه نومیدی نیست |

۱. شنیدنی‌های تاریخ، ص ۵۵ و محبة البيضاء، ج ۲، ص ۲۵۴.

آنقدر بار گناه خود گران کردن چرا؟
هر چه می‌خواهد دل تنگت به من ابراز کن
باز کردم در بیا و اخم خود را باز کن
پس بیا با توبه، خود را پیش ما ممتاز کن
نور رفته از کرم ظاهر شدی
ذوق توبه نقل هر سرمست نیست^۱

پای، لنگ و راه، دور و تن، ضعیف
بنده من، من خدایم سوز دل را ساز کن
گر در از روی محبت کس برویت و انکرد
دوزخی را من بهشتی می‌کنم با توبهای
گر بنالیدی و مستغفر شدی
لیک استغفارهم در دست نیست

۱. مثنوی معنوی، دفتر دوم، ص ۲۴۸.